

معنی آداب نیکان فارسی هشتم

۱- او را طلب کنید که مرا با او کار است.

معنی: او را بخواهید (صدا کنید) زیرا با او کار دارم.

۲- از پیش خود می خورم.

معنی: از جلوی خودم غذا برمی دارم و می خورم.

۳- شیخ در پی او روان شد.

معنی: شیخ به دنبال او راه افتاد.

۴- به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم.

معنی: به اندازه ی لازم صحبت می کنم و حرف های بی جا و بی موقع نمی گویم و روی آن ها فکر می کنم.

۵- به قدر فهم مُسْتَمِعان می گویم.

معنی: به اندازه ای حرف می زنم که شنوندگان بفهمند و درک کنند.

۶- از بهر خدا، مرا بیاموز.

معنی: به خاطر خدا، به من یاد بده.

۷- تو دعوی دانایی می کردی، اکنون که به نادانی خود مُعْتَرِف شدی، تو را بیاموزم.

معنی: تو ادعای دانش و فضل می کردی، حالا که اعتراف کردی که هیچ نمی دانی، به تو یاد می دهم.

۸- اصل در خوردن، آن است که لقمه ی حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جا بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود.

معنی: حقیقت خوردن آن است که خوراک و لقمه ات پاک و حلال باشد و اگرغذای حرام را صد برابر از این کارها را انجام بدهی اثری ندارد بلکه دل تو را سیاه می کند. (نور حق به آن نمی تابد) .

۹- آن گفتن برای رضای خدا باشد.

معنی: سخن گفتن فقط به خاطر خدا و رضای او باشد.

۱۰- در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمانان نباشد.

معنی: در دلت، نسبت به هیچ مسلمانی، دشمنی و حسادت نداشته باشی.

معنی کلمات آداب نیکان فارسی هشتم

آورده اند : نقل کرده اند

شیخ : پیر ،مراد،راهنما

مرید : شاگردان،پیروان

ارشاد : راهنمایی

باری : به هر حال ،خلاصه

به قدر : به اندازه

بی موقع و حساب : نه به جا

از پی : به دنبال

طعام : خوراک

چرتکه : وسیله ای چوبی و مهره ای که مخصوص حساب و کتاب در قدیم بوده است.

چاپار : پیک ،پست چی

مستمعان : شنوندگان

آداب : راه ها و رسم ها

دعوی : ادعا

معترف : اعتراف کننده ،اقرار کننده

تاریکی دل : گمراهی

نیت : قصد ،اراده

بغض : گرفتگی گلو

خلق : مردم

اسطرلاب : ابزار علم و ستاره شناسی قدیم

چیرگی : تسلط، پیروزی

هنجار : معیار، قاعده

حرمت : عزت و احترام

متعالی : بلندمرتبه و برتر

فناوری : تکنولوژی

حریم : مکان قابل دفاع و احترام

آفرینش گری : خلاقیت

پیوسته : همواره، مداوم

معنی برخی عبارت ها

✓میریدان از پی او رفتند.

✓معنی عبارت : شاگردان دنبال او رفتند.

✓او را طلب کنید که مرا با او کار است

✓معنی عبارت : او را بخواهید و پیدا کنید که من با او کار دارم.

✓از پیش خود می خورم

✓معنی عبارت : به غذای دیگران دست درازی نمی کنم و از آن چه که جلوی خودم است می خورم.

✓آری به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم. به قدر فهم مستمعان می گویم.

✓معنی عبارت : بله، به اندازه سخن می گویم، بی موقع و بدون فکر حرف نمی زنم و به اندازه ای که شنوندگان حرفم را بفهمند، سخن می گویم.

✓چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی دانی

✓معنی عبارت : غذا خوردن که بلد نیستی هیچ، سخن گفتن هم بلد نیستی.

✓جنید دامنش بگرفت

❖ دامن کسی را گرفتن : کنایه از متوسل شدن به کسی _از او درخواست کمک کردن

تاریخ ادبیات :

محمد حبله رودی

از نویسندگان بزرگ قرن یازدهم هجری است و اثر معروف ((جامع التمثیل)) از اوست.

○ کتاب جامع التمثیل کتابی است درباره ی تمثیل ها و حکایت ها به ویژه حکایت هایی که به صورت امثال در آمده اند.

جنید بغدادی :

ابوالقاسم بن محمد بن جنید، عارف معروف و عالم دینی که در قرن دوم و سوم می زیسته .وی در بغداد به دنیا آمد و از کسانی است که درباره ی علم توحید در بغداد سخن گفته است.

بہلول :

از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید خلیفه ی عباسی بود.وی نسبت به مسائل اجتماعی خود دیدی انتقادی و طنز آمیز داشت.

معنی حکایت خودشناسی

خودشناسی

حکایت

وقتی جولاهای به وزارت رسیده بود. هر روز باید از
برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا
شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک
امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می کند. امیر را خاطر
به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس وزیر
بدان خانه در شد. گودالی دید در آن خانه چنان که جولاهگان
را باشد. وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده. امیر او را
گفت که این چیست؟ وزیر گفت یا امیر، این همه دولت که
مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خویش فراموش
نکرده ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد
می آورم، تا خود به غلط نیفتم. امیر انگشتی از انگشت
بیرون کرد و گفت بگیر و در انگشت کن. تاکنون وزیر
بودی، اکنون امیری!

اسرار التوحید، محمد بن منور



وقتی بافنده ای به مقام وزیری رسیده بود. هر روز صبح زود از خواب برمی خواست و کلید را برمی داشت و د
خانه را باز می کرد و تنها ساعتی را در آنجا می ماند، بعد بیرون می آمد و نزد امیر (پادشاه) می رفت. شخصی به
پادشاه خبر داد که وزیر این کار را انجام می دهد. برای امیر سوال پیش آمد که چرا این کار را انجام می دهد و
در آن خانه چیست؟! روزی بی خبر بعد از وزیر وارد خانه شد، گودالی دید که برای کار بافندگان بود، وزی را دید
که درون گودال نشسته است. پادشاه پرسید: (این چیست و چرا این کار را انجام می دهی؟) وزیر گفت: (این مقامی
که اکنون برای من است همه از پادشاهی چون شماست، ما گذشته خود را فراموش نکرده ایم که ما چه بودیم و
به چه رسیدیم، گذشته خود را یاد می کنیم تا راه غلط نرویم!) امیر انگشتش را از انگشت بیرون آورد و گفت در
انگشت فرو کن تا اکنون وزیر بودی الان پادشاهی.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد